



Victimology Men Constructing Sexual Offending Against Men: A Qualitative Analysis of Male Sexual Victimization

Aref Esmailzadeh^{1✉} | Ali Safari^{*2✉}

1. MA. in Criminal Law and Criminology, Faculty of Law, Theology and Political Science, Islamic Azad University, Science and Research Branch, Tehran, Iran. Email: rf.esmailzadeh@iau.ir
2. Corresponding Author: Associate Professor, Department of Criminal Law and Criminology, Faculty of Law and Political Science, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran. Email: saffary@sbu.ac.ir

Article Info

Article type:
Research Article

Article history:

Manuscript Received:
5 April 2025
Final revision received:
15 May 2025
Accepted:
15 June 2025
Published online:
21 June 2025

Keywords:

Sexual Victimization,
Gender-Based Violence,
Qualitative Study,
Violence Against Men,
Male Sexual
Victimization

ABSTRACT

Male sexual victimization, despite its significant psychological, social and legal importance, is considered one of the less-researched topics in criminological and psychological literature. This study was conducted with the aim of identifying the complex dimensions of this phenomenon and analyzing its psychological, social and legal consequences. The main question of the article is based on how the experience of sexual victimization affects men and what patterns of offending can be identified in this area. The research method is designed as mixed (qualitative–theoretical) and qualitative data were collected through in-depth interviews with experts and victims, using the Delphi method and snowball sampling and analyzed with MAXQDA software.

The findings show that gender stereotypes and patriarchal norms make it difficult for men to report victimization, leading to social isolation, anxiety, depression and post-traumatic stress disorders in victims. Perpetrators have been classified into situational, dominant, vengeful, psychopathic and organized types and women have also been categorized in exploitative positions. The results emphasize the necessity of revising criminal policies and creating specialized support mechanisms for male victims and demonstrate that changing cultural attitudes and raising public awareness play a fundamental role in improving the situation of this vulnerable group.

Cite this article: Esmailzade, Aref; Safari, Ali (2025), Victimology Men Constructing Sexual Offending Against Men: A Qualitative Analysis of Male Sexual Victimization, *Criminal Law and Criminology Studies*, 55 (1): 3-26, DOI: <https://doi.org/10.22059/JQCLCS.2026.393969.2010>



© The Author(s).

<https://doi.org/10.22059/JQCLCS.2026.393969.2010>

Publisher: University of Tehran Press.



برساخت بزه کاری جنسی علیه مردان: تحلیل کیفی بزه دیدگی جنسی مردان

عارف اسماعیل زاده^۱ | علی صفاری^۲

۱. دانش آموخته کارشناسی ارشد حقوق کیفری و جرم شناسی، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. رایانامه: rf.esmailzadeh@iau.ir
۲. نویسنده مسئول: دانشیار، گروه حقوق جزا و جرم شناسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران. رایانامه: a-saffary@sbu.ac.ir

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: مقاله پژوهشی	بزه دیدگی جنسی مردان، به رغم اهمیت بالای روانی، اجتماعی و حقوقی آن، یکی از موضوعات کمتر پژوهش شده در ادبیات جرم شناسی و روان شناسی به شمار می آید. این تحقیق با هدف شناسایی ابعاد پیچیده این پدیده و تحلیل پیامدهای روانی، اجتماعی و حقوقی ناشی از آن انجام شده است. پرسش اصلی مقاله بر این مبنا استوار است که چگونه تجربه بزه دیدگی جنسی بر مردان تأثیر می گذارد و چه الگوهای بزه کاری ای در این حوزه قابل تشخیص است. روش تحقیق به صورت آمیخته (کیفی - نظری) طراحی شده و داده های کیفی از طریق مصاحبه های عمیق با ۲۹ نفر از متخصصان و ۱۰ نفر از بزه دیدگان، با بهره گیری از روش دلفی و نمونه گیری گلوله برفی، گردآوری و با نرم افزار MAXQDA تحلیل شده اند. یافته ها نشان می دهد که کلیشه های جنسیتی و هنجارهای مردسالارانه، گزارش دهی بزه دیدگی مردان را دشوار ساخته و به انزوای اجتماعی، اضطراب، افسردگی و اختلالات استرس پس از سانحه در قربانیان انجامیده است. همچنین بزه کاران در قالب تیپ های موقعیتی، سلطه جو، انتقام جو، روان پریش و سازمان یافته، همچنین زنان در موقعیت های سوء استفاده گرانه طبقه بندی شده اند. نتایج تحقیق بر ضرورت بازنگری در سیاست های کیفری و ایجاد سازوکارهای حمایتی تخصصی برای قربانیان مرد تأکید دارد و نشان می دهد که تغییر نگرش های فرهنگی و ارتقای آگاهی عمومی نقش اساسی در بهبود وضعیت این گروه آسیب پذیر ایفا می کند.
کلیدواژه ها: بزه دیدگی جنسی، خشونت مبتنی بر جنسیت، مطالعه کیفی، خشونت علیه مردان، بزه دیدگی جنسی مردان	

استناد: اسماعیل زاده، عارف؛ صفاری، علی (۱۴۰۴). برساخت بزه کاری جنسی علیه مردان: تحلیل کیفی بزه دیدگی جنسی مردان،

مطالعات حقوق کیفری و جرم شناسی، ۵۵ (۱)، ۲۶-۳.

DOI: https://doi.org/10.22059/JQCLCS.2026.393969.2010



© نویسندگان.

ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.

https://doi.org/10.22059/JQCLCS.2026.393969.2010

مقدمه

بزه‌دیدگی جنسی مردان یکی از موضوعات مهم و کمتر مورد توجه در ادبیات پژوهشی بزه‌دیده است. این مسئله، برخلاف بزه‌دیدگی جنسی زنان که در بسیاری از جوامع و تحقیقات مورد بحث و توجه قرار گرفته، همچنان در حاشیه باقی مانده است. در بسیاری از جوامع، تصور سنتی از مردانگی و هنجارهای مردسالارانه سبب شده که آزار جنسی مردان به‌عنوان یک واقعیت پذیرفته نشده و حتی انکار شود. این موضوع علاوه بر پیچیدگی‌های حقوقی و اجتماعی، چالش‌های جدی روانشناختی و پزشکی برای قربانیان به‌همراه دارد. بر همین اساس، پرداختن به ابعاد مختلف این پدیده از منظرهای مختلف، از جمله حقوقی، اجتماعی، روانی و فرهنگی بسیار ضروری به‌نظر می‌رسد.

بر اساس تحقیقات انجام شده، بزه‌دیدگی جنسی مردان در پیوند با ساختارهای هنجاری شکل می‌گیرد؛ چنانکه توماس و کوپه (۲۰۲۱) بر نقش شرم و مردسالاری در پنهان‌سازی تجربه تأکید دارند و دورکین و همکاران (۲۰۱۷) پیامدهای روانی ناشی از این سکوت را شامل افسردگی و PTSD معرفی می‌کنند. این فرایند در چارچوب نظری (Andrighetto & Vriens, 2020) به‌مثابه محصول روابط قدرت فهم می‌شود و داده‌های هاوتون و همکاران (۲۰۲۱) و پترسون و همکاران (۲۰۱۱) نشان می‌دهد که همین ساختارها موجب کاهش شدید گزارش‌دهی مردان می‌شود. از سوی دیگر، تحلیل‌های پوخارل و همکاران (۲۰۲۴) و Dupuis (۲۰۲۱) نشان می‌دهد که هنجارهای جمعی و اجتماعی‌سازی فرهنگی حتی ادراک فرد از تجربه جنسی را شکل می‌دهد و گاه مانع تشخیص بزه‌دیدگی می‌شود. همچنین جاوید (۲۰۱۵) روشن می‌سازد که باورهای غلط درباره مردانگی، بزه‌دیدگی مردان را «نامرئی» می‌کند. در نهایت، روهرورت و آلرت (۲۰۲۱) تأکید دارند که گذار به وضعیت بهتر نیازمند بازتعریف این هنجارهای مسلط است؛ نتیجه‌ای که با یافته‌های پژوهش حاضر کاملاً همسوست.

اهمیت این موضوع به‌دلیل تأثیرات گسترده و عمیقی که بزه‌دیدگی جنسی بر سلامت روانی و جسمانی مردان دارد، انکارناپذیر است. بزه‌دیدگی جنسی مردان می‌تواند به انزوای اجتماعی، اضطراب، افسردگی، اختلالات پس از سانحه^۱، کاهش اعتماد به نفس و حتی افکار خودکشی منجر شود. از طرف دیگر، وجود این نوع بزه‌دیدگی در جامعه به‌نوعی نشان‌دهنده ضعف‌های نظام‌مند در ارائه حمایت‌های حقوقی و درمانی به قربانیان مرد است. بسیاری از مردان به‌دلیل هنجارهای فرهنگی و ترس از قضاوت اجتماعی، تجربه‌های خود را مخفی می‌کنند و این امر به کاهش میزان گزارش‌دهی و در نتیجه توجه ناکافی به این مسئله در نظام عدالت کیفری منجر

1. PTSD

می‌شود. بنابراین پرداختن به این موضوع نه تنها برای بهبود وضعیت حقوقی و اجتماعی قربانیان ضروری است، بلکه می‌تواند به شناسایی ضعف‌ها و خلأهای موجود در نظام‌های حمایتی و قضایی کمک کند.

پرسش اصلی مقاله این است که چگونه تجربه بزه‌دیدگی جنسی بر مردان تأثیر می‌گذارد؟ این تحقیق با هدف شناسایی و بررسی ابعاد مختلف بزه‌دیدگی جنسی مردان، به دنبال ارائه تحلیل‌هایی عمیق از تجارب این افراد است. از طریق بررسی کیفی و مصاحبه‌های عمیق با بزه‌دیدگان و متخصصان تلاش می‌شود تا پیامدهای روانی، اجتماعی و حقوقی این پدیده به‌طور جامع بررسی شود. هدف اصلی این تحقیق، تبیین جایگاه جنسیت مرد در بزه‌دیدگی جنسی است. همچنین بهبود سیستم عدالت کیفری و تغییر رویکردهای سستی در این زمینه از دیگر اهداف کلیدی این پژوهش است.

یکی از چالش‌های عمده در این پژوهش، مواجهه با مقاومت فرهنگی و اجتماعی نسبت به بحث در خصوص بزه‌دیدگی جنسی مردان است. در بسیاری از جوامع، صحبت دربارهٔ آزار جنسی مردان با تابوهای اجتماعی و فرهنگی مواجه است و این امر می‌تواند جمع‌آوری داده‌های دقیق و مصاحبه با قربانیان را دشوار کند. با این حال، این پژوهش با بهره‌گیری از رویکردهای کیفی و مصاحبه‌های عمیق تلاش می‌کند تا به درک بهتری از این پدیده دست یابد و راهکارهای مناسبی برای مقابله با این چالش‌ها ارائه دهد. استفاده از تجارب شخصی قربانیان و تحلیل‌های دقیق از این مصاحبه‌ها، به روشن‌تر شدن ابعاد مختلف بزه‌دیدگی جنسی مردان کمک خواهد کرد.

۱. روش تحقیق

روش تحقیق این مقاله از نوع آمیخته^۱ است که با ترکیب رویکردهای کیفی و نظری انجام شده است. این رویکرد به محقق امکان می‌دهد تا با استفاده از هر دو نوع داده، یعنی داده‌های کیفی و نظری، به تحلیل جامع‌تری از بزه‌دیدگی جنسی مردان بپردازد. بخش کیفی تحقیق بر اساس تحلیل محتوای کیفی و با استفاده از ابزار مصاحبه از نوع دلفی در بازهٔ زمانی اسفندماه ۱۴۰۲ تا بهمن‌ماه ۱۴۰۳ انجام شده است. در این بخش، مصاحبه‌هایی با متخصصان، از جمله هشت پزشک شامل روانپزشک، پزشک اجتماعی، پزشکان با فلوشیپ سکسولوژی، نه روانشناس، یک جامعه‌شناس، پنج جرم‌شناس و شش بزه‌دیدهٔ جنسی صورت گرفته است که تمامی متخصصان عضو هیأت علمی دانشگاهی بودند. شایان ذکر است که پزشکان و روانشناسانی در این پژوهش شرکت داده شدند که پرونده‌های بزه‌دیدگی جنسی مردان داشتند. جامعهٔ بزه‌دیدگان

مصاحبه‌شونده شامل ده بزه‌دیده است که شش نفر از آنان توسط زنان و چهار نفر توسط مردان مورد بزه‌دیدگی قرار گرفته‌اند. از نظر سنی، شش نفر در بازه ۱۵ تا ۲۵ سال، دو نفر در بازه ۲۵ تا ۳۵ سال و دو نفر در بازه ۴۵ تا ۵۵ سال قرار داشتند. از حیث وضعیت تأهل، هفت نفر مجرد و سه نفر متأهل بودند. همچنین چهار مورد از بزه‌دیدگی‌ها در فضای عمومی و شش مورد در فضای خصوصی رخ داده بود. این ویژگی‌ها امکان تحلیل دقیق‌تر الگوهای بزه‌دیدگی و نقش عوامل فردی و محیطی را فراهم می‌آورد.

استفاده از روش دلفی در این تحقیق به منظور دستیابی به اجماع نظری میان متخصصان انتخاب شده که هریک بر اساس تجارب علمی و عملی خود، دیدگاه‌های مختلف و ارزشمندی در زمینه بزه‌دیدگی جنسی مردان ارائه داده‌اند. شایان ذکر است که مصاحبه‌شوندگان بر اساس تجربه‌ها و تحلیل پرونده‌های واقعی مرتبط با بزه‌دیدگی جنسی مردان دیدگاه‌های خود را ارائه دادند.

یکی از ویژگی‌های برجسته این تحقیق، روش نمونه‌گیری گلوله‌برفی در انتخاب جامعه آماری متخصصان و بزه‌دیدگان است. در این روش، هریک از متخصصان فرد دیگری را که تجربه یا تخصص کافی در زمینه بزه‌دیدگی جنسی مردان دارد، معرفی کرده است. همین امر در مورد بزه‌دیدگان هم رخ داده است؛ به طوری که متخصصان بزه‌دیدگان را معرفی کرده‌اند. این نوع نمونه‌گیری به محقق اجازه داده است تا به شبکه‌ای از افراد متخصص که دارای تجربه کاری مستقیم یا زیسته از بزه‌دیدگان جنسی‌اند، دسترسی یابد. انتخاب این روش به دلیل محدودیت دسترسی به متخصصان و نیز کمبود داده‌های رسمی در این حوزه بسیار مؤثر بوده است.

بخش توصیفی-تحلیلی تحقیق با استفاده از روش فیش‌برداری انجام شده است. در این بخش، اطلاعات و داده‌های نظری از منابع معتبر علمی، از جمله کتاب‌ها، مقالات و پژوهش‌های مرتبط جمع‌آوری شده است تا چارچوب نظری جامعی برای تحلیل بزه‌دیدگی جنسی مردان فراهم شود. این رویکرد به محقق کمک کرده است تا خلأهای پژوهشی موجود در این زمینه را شناسایی و تحلیل کند.

داده‌های کیفی به دست آمده از مصاحبه‌های عمیق پس از هر مرحله ثبت شده و با استفاده از نرم‌افزار MAXQDA کدگذاری شده است. کدگذاری در این مقاله به روش استقرایی بوده و فرایند کدگذاری به منظور تحلیل عمیق‌تر داده‌های کیفی و دسته‌بندی دقیق آنها انجام شده است. بر اساس روش دلفی، هر مصاحبه دو بار تکرار شد تا نتایج دقیق‌تر و نزدیک‌تری به اهداف تحقیق به دست آید. همچنین پس از هر مرحله مصاحبه، سؤالات جدیدی که به اهداف تحقیق نزدیک‌تر بودند، طراحی و اضافه شدند. این سؤالات توسط پنج نفر از استادان برجسته در

رشته‌های پزشکی قانونی، روانشناسی و جرم‌شناسی بررسی و تأیید شدند تا از اعتبار و روایی آنها اطمینان حاصل شود.

در نهایت، ترکیب بخش‌های نظری و عملی این پژوهش امکان ارائه نتایج جامع‌تر و دقیق‌تری درباره بزه‌دیدگی جنسی مردان را فراهم کرده است. بخشی از مصاحبه‌ها به‌عنوان سند علمی در متن مقاله گنجانده شده است تا از اعتبار یافته‌ها اطمینان حاصل شده و ارتباط داده‌های کیفی با چارچوب نظری به‌خوبی تبیین شود. این روش تحقیق با بهره‌گیری از روش‌های علمی و تخصصی کیفی و نظری، یک پایه قوی برای تحلیل جامع این پدیده اجتماعی فراهم کرده و همچنین برای تبیین موضوع کدهای نهایی و مدل مفهومی در نهایت ترسیم شده است.

در این نوشتار ابتدا مفهوم رفتار بهنجار و نابهنجار جنسی در پرتو تحقیق در زمینه واژگان رفتار و هنجار از دید صاحب‌نظران و تمییز بین رفتار بهنجار و صحیح جنسی در دو قسمت بررسی می‌شود، سپس ماهیت و انواع بزه‌دیدگی جنسی مردان بررسی و در آخر نیز انواع بزه‌کارانی که مردان را مورد بزه‌دیدگی قرار می‌دهند، تجزیه و تحلیل می‌شود.

۲. چارچوب نظری و مفهومی

درک عمیق مفاهیم رفتار جنسی و بزه‌دیدگی جنسی، نیازمند واکاوی و طبقه‌بندی مفاهیم پایه‌ای مرتبط با این حوزه است. مفهوم‌شناسی یا علم مفاهیم و معانی، به بررسی و تحلیل ریشه‌ای واژگان و مفاهیم می‌پردازد تا درک روشن‌تری از آنها حاصل شود. درک دقیق این مفاهیم و ارتباط میان آنها، پایه و اساس مطالعات و پژوهش‌های آتی در زمینه رفتارهای جنسی و بزه‌دیدگی جنسی خواهد بود. همچنین تعاریف روشن و مشترک، ارتباطات و گفت‌وگوهای علمی و بین‌رشته‌ای را در این حوزه تسهیل می‌کند.

۲.۱. رفتار بهنجار و صحیح جنسی

رفتار، به‌عنوان پاسخ‌های قابل مشاهده به محرک‌های درونی و بیرونی، نقطه تلاقی عوامل ژنتیکی، یادگیری و محیط فرهنگی است. انگیزه‌های آگاهانه و ناخودآگاه که اغلب از تجارب گذشته نشأت می‌گیرند، نقش کلیدی در شکل‌گیری رفتار دارند. مصاحبه‌شونده، شماره ۲۰ به‌عنوان جامعه‌شناس آقا می‌گوید: «از دیدگاه جامعه‌شناختی، هنجارهای اجتماعی و زمینه‌های فرهنگی تأثیر عمیقی بر رفتار انسان‌ها داشته و تخطی از این هنجارها می‌تواند به بی‌هنجاری منجر شود». مفهوم «انگیزه مضاعف» نشان می‌دهد که رفتارها اغلب ترکیبی از چندین انگیزه هستند که گاه به تعارضات درونی منجر می‌شوند. درک این تعاملات برای تحلیل رفتارها و کاربرد آن در سیاستگذاری، آموزش و مدیریت اهمیت زیادی دارد.

کانت معتقد است که رفتار انسانی باید به‌گونه‌ای باشد که بتوان آن را با افتخار به‌عنوان الگو معرفی کرد (رزم‌ساز، ۱۳۹۴: ۲۱۸). رفتارهای هنجارمند به مجموعه کنش‌ها و واکنش‌های فردی و جمعی اطلاق می‌شود که در چارچوب هنجارهای پذیرفته‌شده یک جامعه قرار می‌گیرند و با ارزش‌ها و قواعد آن جامعه در تضاد نیستند. از دیدگاه جامعه‌شناسی، این رفتارها نقش کلیدی در حفظ انسجام اجتماعی دارند.

ویژگی مهم رفتارهای هنجارمند، نسبی بودن آنها در بستر فرهنگی و اجتماعی است. رفتارهایی که در یک جامعه هنجار تلقی می‌شوند، ممکن است در جامعه‌ای دیگر کژرفتاری یا انحراف اجتماعی شناخته شوند. این تفاوت‌ها ریشه در تنوع فرهنگی و اجتماعی دارند. برخی رفتارهای هنجارمند نیز دارای ماهیتی جهان‌شمول هستند؛ برای مثال، احترام به حقوق شهروندی در جوامع مدنی به‌عنوان هنجاری پذیرفته شده است. محقق کژرفتاری را هر نوع رفتاری تعریف می‌کند که هنجارهای فرهنگی را نقض می‌کند (ستوده، ۱۴۰۰: ۳۵).

کژرفتاری به دو دسته نابهنجاری و رفتار ضد‌هنجار تقسیم می‌شود. نابهنجاری به رفتارهایی گفته می‌شود که با هنجارهای جامعه تطابق ندارند، اما خصومت آشکاری با آنها ندارند. رفتار ضد‌هنجار، کنش‌هایی هستند که به‌عمد در تضاد با هنجارهای جامعه‌اند.

از منظر روانشناسی اجتماعی، رفتارهای هنجارمند نقش مهمی در شکل‌گیری هویت فردی و جمعی و احساس تعلق به گروه دارند. این فرایند به حفظ ثبات اجتماعی و امنیت روانی و اجتماعی کمک می‌کند (Tajfel & Turner, 1986: 8). در عین حال، این رفتارها به‌دلیل عوامل مختلف، مانند تحولات اقتصادی و فرهنگی، در طول زمان تغییر می‌کنند، از این‌رو مطالعه آنها باید با توجه به این تحولات صورت گیرد.

رفتار جنسی صحیح با رفتار جنسی هنجارمند تفاوت‌های مهمی دارد. برای مثال، در جوامع عربی، چندهمسری به‌عنوان یک رفتار جنسی هنجارمند تلقی می‌شود، اما لزوماً سالم نیست. همچنین در قوم لوط همجنس‌گرایی پذیرفته شده بود، اما آن را نمی‌توان به‌عنوان رفتار جنسی صحیح دانست. از سوی دیگر، ازدواج فامیلی در برخی جوامع سالم دانسته می‌شود، اما در فرهنگ‌های دیگر به‌عنوان نابهنجار تلقی می‌شود.

در تعریف زیست‌شناختی، رفتار جنسی به هر فعالیتی اطلاق می‌شود که احتمال لقاح را افزایش دهد (Hyde, 2020: 3). با این حال، این تعریف محدودیت‌هایی دارد، از جمله آنکه افرادی که از روش‌های جلوگیری از بارداری استفاده می‌کنند یا عقیم‌اند، از این تعریف خارج می‌شوند. همچنین رفتارهای جنسی غیر از دخول نیز در این تعریف لحاظ نمی‌شود. هاید در کتاب خود تعریف جامع‌تری از رفتار جنسی ارائه می‌دهد که هر نوع فعالیت منجر به برانگیختگی جنسی و رسیدن به اوج لذت را شامل می‌شود، بدون توجه به هدف باروری (Hyde, 2020: 301).

رفتار جنسی هنجارمند باید مطابق با ارزش‌ها و هنجارهای جامعه باشد و به خود یا دیگری آسیبی نرساند. مصاحبه‌شونده شماره ۲۷ به عنوان روانشناس خانم می‌گوید: «رفتارهای جنسی کودکانه که ناشی از کنجکاوی هستند، به دلیل نبود انگیزه جنسی واقعی، به عنوان رفتار جنسی تلقی نمی‌شوند و بیشتر شبه جنسی محسوب می‌شوند. انحرافات جنسی که شامل خیال‌پردازی‌های غیرمعمول می‌شوند، می‌توانند به اعمال جنسی غیرمتعارف منجر شوند».

این دیدگاه، درک دقیق‌تری از تمایز میان رفتارهای شبه جنسی در دوران کودکی و رفتارهای جنسی واقعی در بزرگسالی ارائه می‌دهد و اهمیت انگیزه‌های درونی را در تحلیل این رفتارها برجسته می‌سازد. در زمینه بزه‌دیدگی جنسی مردان، این تمایز بسیار حائز اهمیت است، چراکه بسیاری از مردانی که در کودکی در معرض کنجکاوی‌های شبه جنسی یا تجربه‌های مبهم قرار گرفته‌اند، در بزرگسالی دچار سردرگمی نسبت به مرز میان تجربه‌های طبیعی، انحراف آمیز یا تحمیلی می‌شوند. این ابهام در درک و بازشناسی تجربه‌های جنسی، نه تنها مانع از افشای بزه‌دیدگی می‌شود، بلکه ممکن است موجب شکل‌گیری الگوهای رفتاری ناسازگار، احساس شرم، یا حتی درونی‌سازی انحرافات شود. همچنین اشاره روانشناس به خیال‌پردازی‌های غیرمعمول و امکان تبدیل آنها به رفتارهای غیرمتعارف، به ما یادآور می‌شود که برخی بزه‌دیدگان جنسی مرد ممکن است در مسیر هویت‌یابی جنسی خود با چالش‌های پیچیده‌ای مواجه شوند که در صورت نبود حمایت تخصصی، می‌تواند به بروز آسیب‌های ثانویه منجر شود. از این‌رو، تحلیل رفتار جنسی در بستر بزه‌دیدگی جنسی مردان، مستلزم رویکردی ترکیبی از روانشناسی رشد، جامعه‌شناسی جنسیت و اخلاق درمانی است.

۲.۲. رضایت جنسی

رضایت در جرم جنسی یکی از مفاهیم بنیادی است که نقش مهمی در تفکیک جرایم ایفا می‌کند. جرایم جنسی براساس قصد مرتکب به دو دسته عمدی و غیرعمدی تقسیم می‌شوند و قصد مجرمانه معیار اصلی این تفکیک است (جعفری، ۱۳۹۷: ۱۱۶). رضایت به معنای توافق آزادانه و آگاهانه برای انجام عمل است و در زمینه‌های مختلفی، از جمله جنسی و روانی به کار می‌رود. بر اساس مصاحبه‌های انجام‌شده در این پژوهش، می‌توان رضایت جنسی را به دو بخش جسمانی و روانی تقسیم کرد که چهار حالت دارد:

۱. رضایت روانی بدون جسمانی؛ ۲. رضایت جسمانی بدون روانی؛ ۳. وجود هر دو رضایت؛ ۴. نبود هر دو رضایت. تمامی موارد به جز حالت سوم، نارضایتی محسوب می‌شود.
- مصاحبه‌شونده شماره ۱۰ به عنوان روانپزشک مرد بیان می‌کند که: «مردان بزه‌دیده جنسی ممکن است به اوج لذت جنسی برسند، اما رضایت روانی نداشته باشند. همچنین نعوذ در مردان

به معنای رضایت روانی نیست و ممکن است به دلایل غیرارادی مانند خواب یا مصرف داروهایی چون سیلدینافیل رخ دهد». در مردان، تجربه فیزیولوژیکی (مانند نعوظ یا رسیدن به اوج لذت جنسی) لزوماً به معنای رضایت روانی یا رضایت از رابطه جنسی نیست. عوامل غیرارادی، مانند شرایط بدنی، مصرف دارو یا حتی خواب، می‌توانند در واکنش‌های جسمانی نقش داشته باشند. این تفکیک بین تجربه جسمانی و روانی بر اهمیت بررسی ابعاد روانشناختی بزه‌دیدگی جنسی در مردان تأکید دارد.

مصاحبه‌شونده شماره ۱۷ که بزه‌دیده تجاوز جنسی از سوی زنی است، توضیح می‌دهد که پس از مصرف نوشیدنی حاوی داروی سیلدینافیل، بی‌هوش شده و زن از رهگذر دخول اجباری سوءاستفاده کرده است. او به دلیل ترس از آسیب به آبرو و روابط شغلی، این موضوع را گزارش نکرده است. این مورد نشان می‌دهد که مرد قربانی با سوءاستفاده از وضعیت بی‌هوشی و مصرف داروی سیلدینافیل، به‌اجبار مورد تجاوز جنسی قرار گرفته است، درحالی‌که ممکن است از نظر جسمانی به دلیل آثار دارو واکنش‌هایی مانند نعوظ داشته باشد، این واکنش‌ها ارادی نبوده و رضایت روانی یا توافقی در کار نبوده است. سکوت او به دلیل ترس از آسیب به آبرو و موقعیت شغلی، بر اهمیت عوامل اجتماعی و روانی در عدم گزارش دادن چنین جرایمی تأکید دارد.

در برخی نظام‌های حقوقی، عدم رضایت بزه‌دیده به‌عنوان یکی از اوضاع و احوال جرم مطرح می‌شود. جعفری (۱۳۹۷: ۱۱۸) بیان می‌کند که چون رضایت قابل لمس نیست، نباید در نظر گرفته شود و مرزهای رضایت نامشخص است که این موضوع به تفسیرهای مختلف قضات منجر می‌شود. برای مثال، در سال ۱۹۸۹ یک قاضی در انگلستان بیان کرد که «نه» از سوی زن همیشه به معنای مخالفت نیست (صفاری، ۱۳۸۲: ۳۸)، درحالی‌که در جرایم جنسی، «نه» باید همیشه به معنای مخالفت در نظر گرفته شود.

رضایت به‌عنوان مفهومی بنیادین در جرایم جنسی، ابعادی فراتر از توافق ظاهری دارد و تلفیقی از رضایت جسمانی و روانی را می‌طلبد. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که تفکیک این ابعاد، به‌ویژه در بزه‌دیدگی مردان و شرایطی که عوامل غیرارادی در واکنش‌های جسمانی دخیل‌اند، ضروری است. تحلیل دقیق این موارد، نقشی کلیدی در بازتعریف مفهوم رضایت و تدوین سیاست‌های حقوقی و حمایتی منطبق بر عدالت و واقعیت‌های اجتماعی ایفا می‌کند. پژوهش حاضر بر ضرورت اتخاذ رویکردهای جامع‌نگر در راستای حمایت مؤثرتر از بزه‌دیدگان تأکید دارد.

۳. یافته‌ها و تبیین موضوع

در بررسی بزه‌دیدگی جنسی مردان، تحلیل مصاحبه‌ها و داده‌های کیفی گردآوری شده از سوی متخصصان، بزه‌دیدگان و ناظران آگاه حاکی از آن است که نمی‌توان بزه‌کاران را در قالب یک گروه همگن و ایستا تعریف کرد، بلکه لازم است آنها را بر اساس انگیزه‌های فردی، ویژگی‌های روان‌شناختی، تجربه‌های زیسته و بسترهای اجتماعی و فرهنگی وقوع جرم، به گروه‌های متمایز و قابل تحلیل تقسیم کرد. این تفکیک نه تنها از منظر علمی ضروری است، بلکه از حیث طراحی مداخلات روانی، حقوقی و سیاستگذاری کیفری نیز اهمیت دارد. بر همین اساس، جدول استخراج شده از یافته‌های پژوهش با هدف نظام‌مند ساختن این طبقه‌بندی، تلاش می‌کند تصویری جامع، چندلایه و دقیق از تنوع بزه‌کاران ارائه دهد، به گونه‌ای که امکان تحلیل بهتر رفتارهای مجرمانه، شناسایی موقعیت‌های پرخطر و تدوین راهکارهای حمایت از قربانیان را فراهم سازد. این جدول، با تکیه بر داده‌های میدانی و تحلیل محتوای مصاحبه‌ها، الگوهای متفاوت بزه‌کاری را دسته‌بندی کرده و به خواننده امکان می‌دهد بزه‌دیدگی مردان را نه صرفاً یک پدیده فردی، بلکه در بستر ساختارهای روانی و اجتماعی پیچیده‌تر درک کند.

جدول ۱: مصاحبه شوندگان

تم	دسته‌بندی	کد اولیه	مصاحبه
بزه‌کاران	مردان	بزه‌کاران موقعیتی	بزه‌کاران افرادی هستند که در شرایط [مثل روابط قبلی بین بزه‌کار و بزه‌دیده یعنی رابطه دوستانه یا همکاری و مثل مصرف مواد مخدر و الکل] و موقعیت‌های خاصی [مثل مکان‌های خاص یعنی مکان‌هایی که فاقد نظارت کافی هستند و یا مثل زمان‌های خاص یعنی مثلاً در شب] که فرصت ارتکاب جرم به وجود می‌آید، به مردان حمله می‌کنند.
			بزه‌کاران موقعیتی به‌طور معمول فاقد نقشه قبلی هستند و از وضعیت‌های ضعف یا آسیب‌پذیری قربانی سوءاستفاده می‌کنند.
			الکل و مواد مخدر می‌تواند عامل تحریک‌کننده در این نوع بزه‌کاری باشد.
			این افراد اغلب دچار اختلالات روانشناختی مرتبط با کنترل تکانه، مانند اختلال انفجاری متناوب یا اختلال وسواسی - اجباری هستند.
			بزه‌کاران موقعیتی ممکن است در شرایطی قرار بگیرند که کنترل خود را از دست دهند و به دلیل فشارهای محیطی یا اضطراب‌های ناگهانی به مردان تجاوز یا

تم	دسته بندی	کد اولیه	مصاحبه
			آنها را آزار دهند.
		بزه کاران سلطه جو	این دسته از بزه کاران مردانی را به دلیل میل به اعمال قدرت و سلطه بر آنها هدف قرار می دهند.
			این نوع بزه کاران به طور معمول در محیط های خاصی مثل زندان ها، سازمان های نظامی یا در شرایط جنگی فعال اند.
			این بزه کاران به طور معمول دچار اختلال شخصیت خودشیفته اند که به آنها احساس برتری، قدرت و تسلط بر دیگران را می دهد.
			افراد با این اختلال به دلیل نیاز به تقویت خودپنداره و احساس کنترل، تمایل دارند دیگران را تحقیر و تسلط خود را بر آنها اعمال کنند.
			بزه کاران قدرت طلب ممکن است از اختلال سادسیم جنسی نیز رنج ببرند که در آن لذت جنسی و روانی آنها از دیدن رنج و ضعف قربانی ناشی می شود.
			بزه کاران جنسی مردانی هستند که از قدرت اجتماعی خود برای تسلط و کنترل بر قربانیان خود استفاده می کنند.
			بزه کاران سلطه جو به طور معمول برای ارضای حس قدرت و کنترل، قربانی را نه صرفاً برای لذت جنسی، بلکه برای تحقیر و تسلط هدف قرار می دهند.
			این افراد به دلیل داشتن انگیزه های شخصی یا دشمنی های خاص، به مردان حمله می کنند.
		بزه کاران انتقام جو	بزه کاران انتقام جو ممکن است برای تلافی یا انتقام گیری، قربانی را مورد آزار و تجاوز قرار دهند.
			رابطه بین بزه کار و قربانی ممکن است قبلاً وجود داشته باشد و جرم به عنوان یک نوع مجازات یا تلافی رخ دهد.
			بزه کاران به طور معمول تحت تأثیر اختلال شخصیت پارانوئید هستند. در این اختلال، فرد احساس می کند که توسط دیگران مورد بی عدالتی قرار گرفته است و پیوسته در حال دفاع از خود یا جست و جوی انتقام است.

تم	دسته‌بندی	کد اولیه	مصاحبه
			بزه‌کاران به دلیل تفسیر غلط از نیت دیگران و احساس مداوم تهدید، ممکن است به دنبال تلافی یا مجازات قربانی خود باشند. رفتارهای انتقام‌جویانه می‌تواند نتیجه خشم فروخورده و ناتوانی در مدیریت احساسات باشد. از دیدگاه نظریه کنترل اجتماعی، این دسته از بزه‌کاران به دلیل از دست دادن پیوندهای اجتماعی یا کنترل‌های اخلاقی، به انتقام‌جویی و تجاوز روی می‌آورند. احساسات خشم و انتقام به عنوان انگیزه‌های اصلی رفتار بزه‌کارانه عمل می‌کنند. در برخی موارد، بزه‌کاران انتقام‌جو به دلیل زخم‌های روانی حل نشده، مانند طرد شدن یا تحقیر در گذشته، دست به آزار جنسی می‌زنند تا خشم فروخورده خود را تخلیه کرده و احساس انتقام را تجربه کنند.
		بزه‌کاران روان‌پریش	بزه‌کارانی که دچار روان‌پریشی‌اند، مانند مبتلایان به اسکیزوفرنی پارانوئید، ممکن است تحت تأثیر توهمات یا هذیان‌ها دست به جرم بزنند. این افراد ممکن است صدای‌هایی بشنوند یا باورهای اشتباهی داشته باشند که آنها را به انجام اعمال خشونت‌آمیز وادار کند. این نوع بزه‌کاران را به دلیل فقدان تماس با واقعیت و ناتوانی در تشخیص درست از نادرست، به عنوان افرادی با ناتوانی در کنترل رفتارهای خود تشخیص می‌دهند. بزه‌کاران روان‌پریش اغلب از اختلالات روانی مانند اختلال شخصیت ضداجتماعی یا اسکیزوفرنی رنج می‌برند. این افراد فاقد توانایی‌های همدلی و اخلاقی‌اند و به همین دلیل ممکن است بدون احساس گناه یا ترس از عواقب، به مردان تجاوز کنند. بزه‌کاران روان‌پریش اغلب بدون احساس پشیمانی یا همدلی، دست به آزار جنسی می‌زنند؛ آنها قربانی را صرفاً وسیله‌ای برای ارضای نیازهای خود می‌بینند و رفتارشان بیشتر ناشی از اختلال در درک واقعیت و

تم	دسته بندی	کد اولیه	مصاحبه
		بزه کاران سازمان یافته	ناتوانی در برقراری روابط انسانی سالم است. انگیزه بزه کار ممکن است کمتر به قدرت طلبی یا لذت جنسی مربوط باشد و بیشتر به اختلالات روانی یا توهمات ناشی از بیماری ارتباط داشته باشد. گروه های مجرمانه یا باندهای تبهکار ممکن است به صورت گروهی مردان را هدف قرار دهند. این نوع از بزه کاری به طور معمول با خشونت زیاد و هدف قرار دادن قربانی به عنوان وسیله ای برای نمایش قدرت یا ترساندن جامعه رخ می دهد. این بزه کاران ممکن است در قالب یک گروه یا دسته خاص، مردان را مورد آزار و تجاوز قرار دهند تا به اهداف جنایتکارانه خود دست یابند. با استفاده از نظریه پیوندهای افتراقی به تحلیل بزه کاران گروهی می پردازد. این نظریه ها بیان می کنند که افراد در گروه های مجرمانه، از طریق ارتباطات و تعاملات با سایر اعضای باند، رفتارهای بزه کارانه را یاد می گیرند. تجاوز و خشونت جنسی به عنوان یک ابزار برای تحکیم اتحاد گروهی و ترساندن سایر اعضای جامعه استفاده می شود. در این شرایط، رفتارهای گروهی به جای انگیزه های فردی، تعیین کننده اصلی جرم هستند.
			زنان مسن با صحبت کردن در مورد مسائل جنسی مردان را برانگیخته می کنند و سپس مردان را مجبور به بیان فانتزی های جنسی خودشان می کنند و از این طریق، مردانی را که از نظر توسعه ذهنی به شناخت کافی نرسیده اند، آزار می دهند.
			زنان بالای ۴۰ سال که در آستانه یائسگی هستند یا به یائسگی رسیده اند و برانگیختگی مفرط جنسی دارند، پسران نوجوان را وادار به برقراری رابطه جنسی با خود می کنند.
			در برخی موارد، زنان دارای گرایش ها و انحرافات جنسی با سوء استفاده از موقعیت خود، مردان را به روابط ناخواسته وادار می کنند.
	زنان	زنان مسن	
		منحرف جنسی	

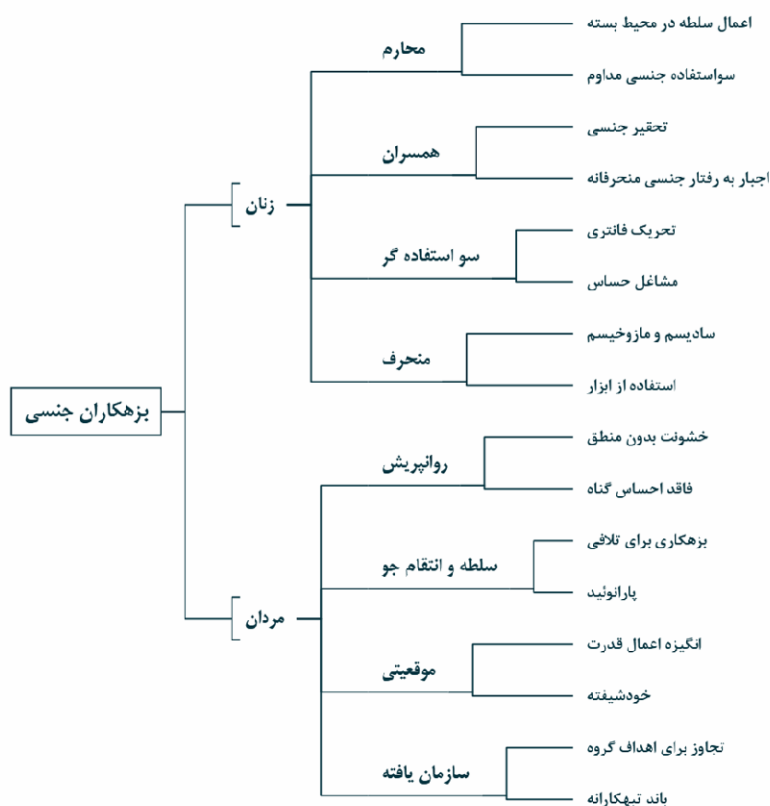
تم	دسته‌بندی	کد اولیه	مصاحبه
			در برخی موارد، زنان مبتلا به انحرافات جنسی، تحت تأثیر اختلالات روانی یا تکانه‌های کنترل‌نشده، مردان را هدف قرار می‌دهند. بخشی از این رفتارها ریشه در اختلالات شخصیتی و الگوهای نادرست روابط دارد که به آزار جنسی مردان منجر می‌شود.
		سوءاستفاده‌گر از موقعیت شغلی	زنان دارای انحرافات جنسی با سوءاستفاده هدفمند از جایگاه شغلی یا نفوذ اجتماعی خود، زمینه اعمال فشار و بهره‌کشی جنسی از مردان را فراهم می‌کنند. این گروه از زنان، به‌واسطه گرایش‌های منحرفانه و الگوهای ناسالم قدرت، موقعیت شغلی خود را به ابزار سلطه و اجبار جنسی علیه مردان تبدیل می‌کنند. این گروه از زنان، به‌واسطه گرایش‌های منحرفانه و الگوهای ناسالم قدرت، موقعیت شغلی خود را به ابزار سلطه و اجبار جنسی علیه مردان تبدیل می‌کنند.
		همسران	این زنان با مردانی کم‌سن و با طبقه اجتماعی ضعیف‌تر ازدواج می‌کنند تا بر آنها سلطه داشته باشند. پس از ازدواج شروع به تحقیر جنسی مردان در جمع یا در خفا می‌کنند، برای مثال از ناتوانی جنسی شوهران خود در جمع‌ها می‌گویند و یا در خفا برای تحقیر به آلت تناسلی آنان ضربه می‌زنند. زنان مبتلا به اختلالات شخصیت مرزی یا ضداجتماعی، با رفتارهای خشونت‌آمیز یا تحقیرکننده، همسران خود را دچار آسیب روانی مزمن می‌کنند.

تم	دسته بندی	کد اولیه	مصاحبه
			برخی زنان با استفاده از الگوهای سلطه جویانه و کنترلگر در روابط زناشویی، فضایی سرکوبگر ایجاد می کنند و همسرانشان را در معرض بزه دیدگی عاطفی و روانی قرار می دهند. عوامل اجتماعی نظیر هنجارهای نابرابر جنسیتی و نبود نظارت مؤثر، می تواند به تداوم رفتارهای آزاردهنده زنان علیه همسرانشان و نادیده گرفتن بزه دیدگی مردان منجر شود. در برخی روابط زناشویی، زنان با به کارگیری الگوهای رفتاری سلطه گرانه یا کنترلگر، از روابط جنسی به عنوان وسیله ای برای اعمال فشار و کاهش عزت نفس همسران خود استفاده می کنند. امروزه زنان بسیاری فعالیت جنسی زیادی دارند و دلیل آن نگاه کردن به فیلم های جنسی و هرزه نگاره هاست و همسران خود را مجبور به برقراری رابطه بیش از توان می کنند و در بخشی از خشونت های خانگی، رفتار بزه کارانه زنان علیه همسرانشان ناشی از انگیزه های انتقام جویانه یا کسب منافع مادی است که در قالب سوءاستفاده ساختاری بروز می یابد.
		محارم	در برخی پرونده های خشونت خانگی، زنان در رابطه های محارمی با سوءاستفاده از اعتماد و وابستگی خانوادگی، از روابط جنسی به عنوان ابزار سلطه و کنترل روانی همسر یا خویشاوند خود استفاده می کنند. در مواردی از خشونت خانگی، زنان دارای رابطه محارمی با بهره برداری از پیوند خونی و اعتماد خانوادگی، بزه دیدگی همسر یا خویشاوند نزدیک را تسهیل کرده و این رفتار را در پوشش روابط خانوادگی پنهان می سازند.

در تبیین بزه کاری جنسی علیه مردان، بزه دیدگان به دو گروه اصلی تقسیم می شوند: بزه دیدگانی که از سوی مردان مورد آزار قرار می گیرند و بزه دیدگانی که از سوی زنان بزه می بینند. بزه کاران مرد در چند تیپ عمده قرار می گیرند؛ از جمله بزه کاران موقعیتی، سلطه جو، انتقام جو، روان پریش و بزه کاران گروهی که هر کدام بر پایه ویژگی های روانی و اجتماعی خود

الگوهای متفاوتی از آزار را شکل می‌دهند. در مقابل، بزه‌دیدگان مردی که از سوی زنان مورد آزار قرار می‌گیرند، به‌طور معمول با بزه‌کارانی مواجه‌اند که از موقعیت قدرت، آسیب‌پذیری اقتصادی یا سن کم بزه‌دیده سوءاستفاده می‌کنند؛ از جمله زنان دارای نقش‌های حرفه‌ای، همسران سلطه‌گر یا حتی محارم. این طبقه‌بندی، تصویر روشن‌تری از انواع بزه‌دیدگی مردان ارائه می‌کند و می‌تواند مبنایی برای سیاستگذاری حمایتی و پیشگیری مؤثر باشد.

شکل ۱: نمودار مفهومی بزهکاران



۴. بحث

۴.۱. چابستی‌شناسی بزه‌دیدگی جنسی مردان

درحالی‌که آمارها نشان از افزایش گزارش موارد تجاوز و آزار جنسی علیه مردان دارد، درک عمیق از تجارب بزه‌دیدگان و انگیزه‌های مجرمان همچنان محدود است. برای نمونه در ایالات متحده،

طبق گزارشی از CDC^۱، تقریباً نزدیک به یک‌چهارم مردان در طول زندگی خود نوعی از خشونت جنسی تماس‌دار (مانند تجاوز یا آزار جنسی) را تجربه کرده‌اند. همچنین حدود یک نفر از هر ۱۰ مرد، خشونت جنسی یا تعقیب^۲ از سوی شریک نزدیک را گزارش داده‌اند درک عمیق از تجارب بزه‌دیدگان و انگیزه‌های مجرمان همچنان محدود است. برآوردهای دیگر نشان می‌دهند که در ایالات متحده، تقریباً ۱ در ۷۱ مرد (حدود ۱/۴ درصد) در طول زندگی خود قربانی تجاوز جنسی شده‌اند، اما تنها حدود ۱۰ درصد از این بزه‌دیدگان به قانونگذاران گزارش می‌دهند. همچنین نزدیک به ۹۰ درصد قربانیان مردانه هیچ‌کس را در جریان نمی‌گذارند.^۳

بزه‌دیده شدن جنسی شامل دامنه‌ای از رفتارهای سوءاستفاده‌آمیز است که از آزار و اذیت جنسی و اعمال جنسی بدون نفوذ گرفته تا تلاش برای تجاوز و تجاوز کامل را دربر می‌گیرد (Depraetere et al., 2020: 999). مرکز کنترل و پیشگیری بیماری‌ها بزه‌دیده شدن جنسی را به‌عنوان «یک عمل جنسی که توسط فرد دیگری بدون رضایت آزادانه بزه‌دیده یا علیه کسی که قادر به رضایت دادن یا رد کردن نیست، انجام شده یا تلاش برای انجام آن صورت گرفته است» تعریف می‌کند (Basile & Saltzman, 2002: 11). در مطالعه پدیده بزه‌دیده شدن جنسی، مفاهیم رفتار جنسی و رضایت جنسی از اهمیت محوری برخوردارند که در بخش پیشین بررسی شد. درک دقیق این مفاهیم برای ارزیابی علمی ماهیت، انواع شیوع و پیامدهای قربانی‌شدن جنسی ضروری است که در قسمت‌های بعد بررسی می‌شود.

۲.۴. بزه‌دیده جنسی مرد و بزه‌کار او

بزه‌دیدگی جنسی مردان پدیده‌ای است که بررسی آن نیازمند بازنگری در رویکردهای سنتی جنسیت‌محور است. این پدیده نشان می‌دهد که بزه‌دیدگی جنسی می‌تواند افراد از هر جنسیتی را درگیر کند. مصاحبه‌شونده شماره ۶ به‌عنوان یک خانم روانشناس اشاره می‌کند: «اگر مردی با پسر دیگری بازی کند یا هرگونه فعالیت انجام دهد، جامعه احتمال بزه‌دیدگی جنسی بیشتری می‌دهد، اما اگر زنی این کارها را با یک پسر انجام دهد، به ذهنشان نمی‌رسد که زن بزه‌کار جنسی آن مرد باشد». مصاحبه‌شونده شماره ۲۱ که خود بزه‌دیده جنسی از سوی زنان است می‌گوید: «وقتی چند بار خواستم شکایت کنم، وکیل به من گفت که کسی باور نمی‌کند که زنان مجرم جنسی باشند».

۱. برنامه ملی بررسی خشونت علیه همسر و تجاوز جنسی

2. stalking

3. <https://www.cdc.gov/intimate-partner-violence/about/intimate-partner-violence-sexual-violence-and-stalking-among-men.html>

کلیشه‌های جنسیتی تأثیر زیادی بر نحوه درک، تجربه و واکنش به خشونت جنسی دارند. کلیشه‌های رایج جنسیتی بر این تصور استوارند که زنان ضعیف و آسیب‌پذیرند و به حمایت نیاز دارند، درحالی‌که مردان خشن و پرخاشگر تلقی می‌شوند (زراعت پیشه، ۱۴۰۱: ۷۹). این کلیشه‌ها بزه‌دیدگی جنسی مردان را نادیده می‌گیرند و تنها مردان را به‌عنوان بزه‌کار جنسی معرفی می‌کنند.

این تصورات غلط سبب می‌شود که بزه‌دیدگی جنسی مردان کمتر گزارش شده و حتی در صورت افشا، با واکنش‌های منفی و تحقیر مواجه شوند. مصاحبه‌شونده شماره ۲ به‌عنوان جرم-شناس مرد می‌گوید: «در بیشتر مواقع به او انگ بی‌عرضگی یا حماقت می‌زنند». این نوع انگ‌زنی اجتماعی می‌تواند قربانیان مرد را از جست‌وجوی کمک بازدارد و آسیب‌های روانی آنها را تشدید کند. در مواردی، حتی اگر یک زن بزه‌کار جنسی باشد، به‌جای محکومیت، به‌عنوان فردی قدرتمند یا کنترل‌کننده معرفی می‌شود.

همچنین کلیشه‌های جنسیتی می‌توانند تأثیر عمیقی بر واکنش‌های دیگران نسبت به بزه‌دیدگی مردان داشته باشند. مردانی که توسط زنان مورد آزار جنسی قرار گرفته‌اند، اغلب با تمسخر و تحقیر مواجه می‌شوند. واکنش‌های منفی دیگران به قربانیان مرد، به‌ویژه در جوامعی که مردانگی با قدرت و عدم آسیب‌پذیری گره خورده است، می‌تواند بزه‌دیدگان را از افشاگری و جست‌وجوی کمک بازدارد. برای مثال، در مواردی ممکن است قربانی به‌دلیل عدم مقاومت یا ناتوانی در دفاع از خود، به‌عنوان «بزه‌دیده مقصر» تلقی شود. بزه‌دیده جنسی مرد که در نوجوانی از سمت معلم زن مورد آزار قرار گرفته بود می‌گوید: «نتونستم تکیه بخورم انگار یخ زده بودم. و این موضوع را که به مدیرمان گفتم او مرا سرزنش کرد، گویی مقصر من بودم چون فرار نکرده بودم».

از دیگر کلیشه‌های رایج این است که بزه‌دیدگان مردی که از سوی زنان مورد آزار قرار گرفته‌اند، به‌نوعی باید از این تجربه خوشحال باشند، درحالی‌که این تصورات نادرست به‌وضوح بزه‌دیدگی و رنج این افراد را نادیده می‌گیرد. بررسی‌های علمی و تجارب مصاحبه‌شدگان نشان می‌دهد که این نوع برخوردها و تصورات به افزایش مشکلات روحی و روانی قربانیان مرد منجر شده و مانع از دسترسی آنها به حمایت‌های لازم می‌شود (Davies, 2002: 207).

در نهایت، برای مقابله با بزه‌دیدگی جنسی مردان، لازم است کلیشه‌های جنسیتی به چالش کشیده شوند. پذیرش اینکه بزه‌دیدگی جنسی فارغ از جنسیت قربانی می‌تواند رخ دهد، به از بین بردن برچسب‌های اجتماعی و کاهش انگ‌زنی کمک می‌کند. ترویج برابری جنسیتی و افزایش آگاهی عمومی می‌تواند سبب ایجاد فضای امن‌تر برای گزارش‌دهی و جست‌وجوی کمک توسط قربانیان شود.

۱.۲.۴. بزه‌کاران مرد

تحقیقات نشان داده‌اند که آزار جنسی مردان می‌تواند گستره‌ای از رفتارهای خشن و ناخواسته، از تجاوز جنسی و لمس نامناسب گرفته تا آزار کلامی و استفاده از محتوای جنسی نامناسب را شامل شود و در محیط‌هایی مانند زندان، محل کار، مدارس و حتی فضاهای عمومی رخ دهد (Moreau, 2017).

بسیاری از بزه‌کاران مرد، به دلایلی همچون موقعیت‌های ناگهانی یا اختلالات روانشناختی، دست به چنین جرایمی می‌زنند. مصاحبه‌شونده شماره ۴ که روانشناس خانم است اظهار می‌کند که: «بزه‌کاران موقعیتی، تحت تأثیر استرس یا مصرف الکل و مواد مخدر، بدون نقشه قبلی، از شرایط ضعف قربانی سوءاستفاده می‌کنند». این جمله توصیف می‌کند که بزه‌کاران موقعیتی بر اساس فرصت و شرایط آنی، نه برنامه‌ریزی قبلی، و تحت تأثیر عوامل برانگیزاننده مثل استرس یا مواد، اقدام به بهره‌برداری از آسیب‌پذیری قربانی می‌کنند. به گفته مصاحبه‌شونده شماره ۱۳ که روانپزشک قانونی است «این افراد اغلب به دلیل اختلالات مرتبط با کنترل تکانه دچار رفتارهای ناگهانی و پیش‌بینی‌ناپذیر می‌شوند». مصاحبه‌شونده شماره ۳۰ به عنوان جرم‌شناس مرد نیز بر نظریه فرصت‌طلبی در جرم‌شناسی تأکید و بیان می‌کند: «وقوع جرم به حضور همزمان بزه‌کار با انگیزه، قربانی آسیب‌پذیر و نبود نگهبان بستگی دارد». مصاحبه‌شونده شماره ۳۰ که در نوجوانی توسط عموی خود بزه‌دیده جنسی شده بود می‌گوید: «نزدیک دو سال بود که در هر فرصتی می‌خواست به من نزدیک شود، ولی اون زمان نتوانست ولی یک روز با وجود مخالفت‌های من، پدرم من را به او سپرد و او مرا آزار داد».

بخش دیگری از بزه‌کاران، با هدف اعمال قدرت و سلطه بر قربانیان، به آزار جنسی می‌پردازند. این افراد نه برای ارضای جنسی، بلکه به منظور تحقیر و کنترل قربانی دست به این اعمال می‌زنند. مصاحبه‌شونده شماره ۴ به عنوان روانشناس خانم اشاره می‌کند که: «این نوع بزه‌کاران اغلب در محیط‌هایی چون زندان‌ها و سازمان‌های نظامی فعال‌اند و تجاوز را ابزاری برای تثبیت قدرت خود می‌دانند». این بزه‌کاران با بهره‌گیری از محیط‌های سلسله‌مراتبی و بسته، مانند زندان یا سازمان نظامی، از تجاوز به عنوان ابزاری برای اعمال سلطه و تحکیم جایگاه قدرت خود استفاده می‌کنند. مصاحبه‌شونده شماره ۱۳ به عنوان یک روانپزشک قانونی نیز توضیح می‌دهد که این افراد به طور معمول از اختلال شخصیت خودشیفته یا سادیسم جنسی رنج می‌برند و تحقیر قربانی را برای تقویت حس کنترل خود استفاده می‌کنند. نظریه‌های قدرت - کنترل نیز بر این باورند که این بزه‌کاران از قدرت اجتماعی خود برای تسلط بر قربانیان، به ویژه در محیط‌های سلسله‌مراتبی، بهره می‌گیرند (بر اساس اظهارات مصاحبه‌شونده شماره ۳۰).

بزه‌کاران انتقام‌جو، به‌عنوان زیرگروهی از مجرمان، به‌طور معمول با انگیزه‌های شخصی یا تلافی‌جویانه علیه قربانیان عمل می‌کنند. مصاحبه‌شونده شماره ۹ به‌عنوان روانشناس مرد بیان می‌کند که: «این افراد اغلب به‌دلیل آسیب‌های روانی یا تروماهای حل‌نشده به مردان حمله می‌کنند». در این گروه، رفتار خشونت‌آمیز علیه مردان ریشه در اختلالات روانی و تجربه‌های تلخ گذشته دارد که به‌طور ناکام سرکوب یا مدیریت شده‌اند و در قالب پرخاشگری جنسی بروز می‌یابند.

مصاحبه‌شونده شماره ۱۵ به‌عنوان روانشناس مرد نیز اظهار می‌کند که: «این بزه‌کاران، تحت تأثیر اختلال شخصیت پارانوئید، احساس می‌کنند که دائماً مورد بی‌عدالتی قرار گرفته‌اند و تجاوز را نوعی جبران یا تلافی می‌دانند».

در مواردی دیگر، بزه‌کاران جنسی مرد ممکن است به‌دلیل اختلالات روانی شدید مانند اسکیزوفرنی یا روان‌پریشی مرتکب آزار شوند. مصاحبه‌شونده شماره ۱۳ به‌عنوان روانپزشک قانونی تأکید می‌کند که: «این افراد تحت تأثیر توهمات و هذیان‌ها، بدون توانایی تشخیص درست از نادرست، قربانیان خود را هدف قرار می‌دهند». این بزه‌کاران اغلب فاقد توانایی همدلی‌اند و بدون احساس گناه یا ترس از عواقب، دست به تجاوز می‌زنند (بر اساس اظهارات مصاحبه‌شونده شماره ۲۳ به‌عنوان جرم‌شناس خانم).

در نهایت، بزه‌کاران گروهی یا سازمان‌یافته نیز نقش مهمی در این پدیده دارند. این گروه‌ها به‌طور معمول با برنامه‌ریزی دقیق و تقسیم وظایف، از قدرت جمعی برای اعمال آزار جنسی و پنهان‌سازی آن استفاده می‌کنند. مصاحبه‌شونده شماره ۲۵ به‌عنوان روانشناس مرد می‌گوید: «در برخی موارد، گروه‌های مجرمانه یا باندهای تبهکار ممکن است به‌صورت گروهی مردان را هدف قرار دهند. این نوع بزه‌کاری معمولاً با خشونت زیاد همراه است و قربانی به‌عنوان وسیله‌ای برای نمایش قدرت یا ترساندن جامعه مورد استفاده قرار می‌گیرد». همچنین مصاحبه‌شونده شماره ۳۰ به‌عنوان جرم‌شناس خانم به تأثیر تعاملات درونی گروه‌های مجرمانه بر تقویت رفتارهای بزه‌کارانه اشاره می‌کند و تجاوز را ابزاری برای تحکیم اتحاد گروهی و ارباب جامعه می‌داند. این موارد نشان می‌دهند که برای مقابله با آزار جنسی مردان توسط مردان، باید توجه ویژه‌ای به انگیزه‌ها، محیط‌های وقوع و خصوصیات بزه‌کاران داشت و رویکردهای حقوقی، اجتماعی و روانشناختی مؤثری به‌کار گرفت.

۲.۲.۴. بزه‌کاران زن

در بسیاری از جوامع، آزار جنسی به‌طور سنتی به زنان محدود شده و بزه‌کاران به‌طور معمول مردان تصور می‌شوند. این کلیشه‌ها سبب شده آزار جنسی مردان توسط زنان کمتر شناخته شود و

مردان بزه‌دیده با چالش‌های فراوانی در افشای تجارب و دریافت حمایت مواجه شوند. مصاحبه‌شونده شماره ۶ به‌عنوان روانشناس خانم درباره رفتار برخی زنان مسن می‌گوید: «زنان مسن با صحبت کردن در مورد مسائل جنسی مردان را برانگیخته و آنان را مجبور به بیان فانتزی‌های جنسی می‌کنند». او در مورد پرونده‌ای اشاره می‌کند: «مراجعه‌کننده‌ای داشتم که زن مسنی او را روی کول خود سوار کرده و از تماس آلت تناسلی او با بدنش به ارضای جنسی رسیده بود». همچنین مصاحبه‌شونده شماره ۵ به‌عنوان روانپزشک مرد توضیح می‌دهد که برخی از این زنان، به‌ویژه در آستانه یائسگی، پسران نوجوان را به برقراری رابطه جنسی وادار می‌کنند. رفتار زنان بزه‌کار با انحرافات جنسی نیز ابعاد دیگری از این پدیده را نشان می‌دهد. مصاحبه‌شونده شماره ۵ به عنوان روانپزشک مرد درباره پرونده‌ای می‌گوید: «مهندسی که قربانی بود، توسط زنی به‌وسیله زنجیر به سقف آویزان شده و شکنجه‌های جنسی را تجربه کرده بود. این فرد، علی‌رغم قد ۱۹۵ سانتی‌متر و وزن ۱۲۵ کیلوگرم، به تحقیر کلامی علاقه داشت». برخی زنان از موقعیت‌های شغلی خود نیز برای آزار جنسی مردان بهره می‌گیرند. مصاحبه‌شونده شماره ۸ روانشناس مرد اشاره می‌کند: «در بعضی از مدارس، زنانی برای سوءاستفاده جنسی از مردان کم‌سن وارد این محیط‌ها می‌شوند». این گفته نشان می‌دهد که در برخی موارد، امکان دارد افراد با انگیزه‌های نامشروع وارد محیط‌های آموزشی شوند و از جایگاه یا دسترسی خود به دانش‌آموزان برای ایجاد شرایط سوءاستفاده جنسی بهره ببرند؛ مسئله‌ای که ضرورت نظارت مؤثر، گزینش دقیق پرسنل و آموزش پیشگیرانه را برجسته می‌کند. مصاحبه‌شونده شماره ۳ به‌عنوان پزشک سکسولوژیست خانم نیز اضافه می‌کند: «برخی آزارگران زن به مشاغلی روی می‌آورند که قربانیان بالقوه در دسترس آنها باشند، مثل مربی‌گری مدارس یا تیم‌های ورزشی، زیرا به‌واسطه کلیشه‌های فرهنگی، کمتر به زنان به‌عنوان آزارگران جنسی مشکوک می‌شوند».

موضوع آزار جنسی مردان توسط همسرانشان نیز، به‌رغم تابو بودن، در پژوهش‌ها نمایان شده است. زنان می‌توانند از رابطه زناشویی به‌عنوان ابزاری برای تحقیر و اجبار استفاده کنند. همچنین آزار جنسی توسط محارم، یکی از پیچیده‌ترین اشکال این بزه‌کاری است. مصاحبه‌شونده شماره ۱ به‌عنوان روانشناس مرد در این باره می‌گوید: «در یک مورد خاص، قربانی مرد توسط یکی از محارم خود مورد سوءاستفاده جنسی مداوم قرار گرفته بود. این وضعیت به ایجاد رابطه‌ای مبتنی بر کنترل و استثمار جنسی منجر شده بود». بزه‌دیده جنسی شماره ۳۱ که توسط خاله‌اش بزه‌دیده شده بود می‌گوید: «هر سری که به اندام خصوصی‌ام دست می‌کشید، می‌گفت این کار ما رو اگر کسی بفهمد، حتما تو رو مقصر خواهند دانست».

کلیشه‌های جنسیتی، عدم پذیرش اجتماعی و کمبود منابع حمایتی، بسترهایی را ایجاد کرده که بزه‌دیدگی مردان در این حوزه کمتر گزارش شود. برای مقابله با این پدیده، باید از طریق آموزش، آگاهی‌بخشی، ایجاد قوانین حمایتی جامع و بازنگری در باورهای فرهنگی، شرایطی فراهم کرد که تمامی قربانیان، فارغ از جنسیت، بتوانند حمایت‌های لازم را دریافت کنند.

۵. نتیجه

تحلیل داده‌های حاصل از مصاحبه‌ها نشان داد که بزه‌دیدگی جنسی مردان، برخلاف برداشت‌های رایج، نه محصول یک نوع تعامل فردی، بلکه بازتاب مجموعه‌ای از نیروهای ساختاری، هنجاری و روانی است که در سطوح مختلف بر تجربه بزه‌دیده اثر می‌گذارند. داده‌ها بیانگر آن است که روایت مردان بزه‌دیده تنها زمانی فهم می‌شود که جایگاه آنان در ساختار جنسیتی جامعه و همچنین سازوکارهای تولید سکوت و شرم در روابط قدرت بررسی شود. به عبارت دیگر، رویکرد تحلیل‌محور به داده‌ها نشان داد که خشونت جنسی علیه مردان، بیش از آنکه یک کنش جنسی منفرد باشد، در منطق‌های فرهنگی کنترل بدن مردانه و هنجارهای مردسالارانه ریشه دارد.

از منظر تحلیل کیفی، داده‌ها نشان دادند که بزه‌کاران - چه زنان و چه مردان - در الگوهایی متفاوت اما با بنیان‌های مشترک عمل می‌کنند: بهره‌برداری از فرصت، اعمال سلطه، تلافی روانی، یا رفتار ناشی از اختلالات شدید. تفسیر این الگوها آشکار ساخت که پدیده بزه‌دیدگی جنسی مردان باید در پیوستاری از «قدرت» تا «آسیب‌پذیری اجباری» فهم شود؛ جایی که بزه‌دیده نه به دلیل ضعف فردی، بلکه به سبب قرار گرفتن در ساختارهای نابرابر، امکان مقاومت یا گزارش‌دهی را از دست می‌دهد. این برداشت تحلیلی نشان می‌دهد که مفاهیمی مانند رضایت، اختیار و اراده در بستر آسیب‌دیدگی مردان دچار پیچیدگی‌های مضاعف می‌شوند و نمی‌توان آنها را با معیارهای کلاسیک تبیین کرد.

تحلیل محتوای داده‌ها همچنین بر شکاف عمیق میان تجربه زیسته بزه‌دیده و واکنش اجتماعی تأکید دارد. داده‌ها نشان دادند که تجربه آزار جنسی برای بزه‌دیدگان مرد نه فقط در لحظه وقوع، بلکه در فرایند «بازنمایی اجتماعی» تداوم می‌یابد؛ جایی که انکار، تحقیر یا بی‌اعتنایی، بخشی از خود خشونت را بازتولید می‌کند. بنابراین، تحلیل حاضر نتیجه می‌گیرد که فهم بزه‌دیدگی جنسی مردان بدون تحلیل مکانیزم‌های فرهنگی سرکوب صدا، سازوکارهای سکوت اجباری و نقش انگ‌زنی جنسیتی ممکن نیست. این تفسیر نشان می‌دهد که بزه‌دیدگی جنسی مردان، پدیده‌ای فردمحور نیست، بلکه یک مسئله ساختاری، هنجاری و چندعاملی است که نیازمند رویکردی فراتر از توضیح‌های بالینی یا حقوقی صرف است.

در نهایت، پژوهش حاضر تأکید می‌کند که مواجهه با بزه‌دیدگی جنسی مردان مستلزم گسستن از هنجارهای خاموشی و بازکردن فضاهای گفت‌وگو در سطح علمی و اجتماعی است؛ رویکردی که بتواند بزه‌دیده را از حاشیه به متن بازگرداند، صدای او را به رسمیت بشناسد و در مسیر احیای کرامت انسانی، عدالت و درمان گام بردارد.

منابع

الف) فارسی

۱. جعفری، مجتبی (۱۳۹۷). آخرین تحلیل انتقادی مرزهای رضایت در جرم تجاوز جنسی: حقوق موضوعه و ضرورت‌های اصلاح آن. پژوهش حقوق کیفری، ۳(۱۰)، ۱۱۳-۱۲۸.
۲. رزم‌ساز، بابک (۱۳۹۴). روش‌های پیشگیری از جرائم جنسی و خلاف عفت عمومی در سیاست جنایی جمهوری اسلامی ایران. تهران: مجد.
۳. زراعت پیشه، رؤیا (۱۴۰۱). فرهنگ تجاوز جنسی. تهران: میزان.
۴. ستوده، هدایت‌ا... (۱۴۰۰). آسیب‌شناسی اجتماعی (جامعه‌شناسی انحرافات). تهران: آوای نور.
۵. صفاری، علی (۱۳۸۲). تاملی بر بزه دیدگی و انواع آن. فصلنامه تحقیقات حقوقی، ۶(۳۸)، ۲۵۹-۳۰۲.

ب) انگلیسی

6. Andrighetto, G., & Vriens, E. (2022). A research agenda for the study of social norm change. *Philosophical Transactions of the Royal Society A*, 380(2227), 20200411.
7. Basile, KC. & Saltzman, LE. (2002). *Sexual violence surveillance: uniform definitions and recommended data elements*. Georgia: Centers for Disease Control and Prevention National, Center for Injury Prevention and Control.
8. Davies, M. (2002). Male sexual assault victims: A selective review of the literature and implications for support services. *Aggression and Violent Behavior*, 7(3), 203-214.
9. raetere, J., Vandeviver, C., Beken, TV., & Keygnaert, I. (2020). Big boys don't cry: A critical interpretive synthesis of male sexual victimization. *Trauma, Violence & Abuse*, 21(5), 991-1010.
10. Dupuis, D. (2022). The socialization of hallucinations: cultural priors, social interactions, and contextual factors in the use of psychedelics. *Transcultural Psychiatry*, 59(5), 625-637.

11. Dworkin, E. R., Menon, S. V., Bystrynski, J., & Allen, N. E. (2017). Sexual assault victimization and psychopathology: A review and meta-analysis. *Clinical psychology review*, 56, 65-81.
12. Houghton, A. W., Knight, L. N., & Joseph, R. (2023). Male sexual abuse: Prevalence and consequences. *Journal of Pediatric Surgical Nursing*, 12(4), 119-125.
13. Hyde, JS., & DeLamater, JD. (2020). *Understanding human sexuality*. 14th ed. New York, NY: McGraw-Hill Education.
14. Javaid, A. (2015). Male rape myths: Understanding and explaining social attitudes surrounding male rape. *Masculinities & Social Change*, 4(3), 270-297.
15. Moreau, C., Bedretdinova, D., Duron, S., Bohet, A., Panjo, H., Bajos, N., & Meynard, JB. (2021). From sexual harassment to sexual assault: Prevalence and correlates of sexual trauma in the French military. *PLoS One*, 16(11), e0259182.
16. Peterson, Z. D., Voller, E. K., Polusny, M. A., & Murdoch, M. (2011). Prevalence and consequences of adult sexual assault of men: Review of empirical findings and state of the literature. *Clinical Psychology Review*, 31(1), 1-24.
17. Pokharel, M., Lillie, H. M., Jensen, J. D., King, A. J., Ratcliff, C. L., & Barbour, J. B. (2024). Political Party Collective Norms, Perceived Norms, and Mask Wearing Behavior: A Test of the Theory of Normative Social Behavior. *Health communication*, 39(13), 3170-3179.
18. Ruhrort, L., & Allert, V. (2021). Conceptualizing the role of individual agency in mobility transitions: Avenues for the integration of sociological and psychological perspectives. *Frontiers in psychology*, 12, 623-652.
19. Tajfel, H., & Turner, J. C. (1986). The social identity theory of intergroup behavior. *Psychology of intergroup relations*, 7-24. Chicago: Nelson-Hall.
20. Thomas, J. C., & Kopel, J. (2023). Male victims of sexual assault: A review of the literature. *Behavioral Sciences*, 13(4), 304.